

طوایف مسلمین در تراوی آیه اکمال دین

آیه اکمال دین، باطل بودن هر راه و مَنشی همانند مسلک سنی یا سلفی وهابی را که معتقد به جواز خالی بودن زمان از خلیفه خداست ثابت می کند؛ همچنین بطلان هر راه و منهجی را که معتقد به غیبت معصوم بدون تقصیر و کوتاهی امت و عدم وجود پذیرنده است نیز ثابت می کند؛ بنابراین این آیه از اصل و اساس با تمامی این روش ها در تعارض است.

در حقیقت، دین نزد آنان و بر حسب واقعیت عملی آنان، با تنصیب خلیفه خدا که از جانب خدا برگزیده می شود و یا افرادی همانند سفرا که برای ارتباط با مردم انتخاب می شوند کامل نشده است؛ بلکه نزد آنان کامل کننده دین، فقهای غیر معصوم هستند که داوطلبانه و کورکورانه در برهه ای از زمان با ظن و گمان به تشریع بپردازند و احکامی را ارائه کنند که خود قائل به عدم مطابقت آن ها با احکام واقعی خداوند هستند؛ و در نهایت امر، ناخواسته اقرار می کنند دین نزد آن ها و بر حسب باورهایشان ناقص بوده و کامل نشده است؛ و متعاقباً خود آنان بدون اینکه بدانند، اقرار می کنند که باورهای عقایدی آن ها با آیه اکمال دین در تعارض است.

سید احمد الحسن، کتاب عقاید اسلام، مبحث آیه اکمال دین

اثبات برهانی تکامل حیات

کنکاشی درباره تفاوت شنیدن و گوش دادن

قسمت دوم

رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود

قسمت هفتم

الاکمال

مروری بر نظرات سید محمد صادق روحانی در مهدویت

قسمت سوم

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پیام آخر الزما

فهرست

- ۳..... رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود اقسامت هفتم.....
- ۸..... کنکاشی درباره تفاوت شنیدن و گوش دادن.....
- ۱۱..... محمد صادق روحانی از شرح و تبیین روایات ظهور طفره می رود!.....
- ۱۵..... اثبات برهانی تکامل حیات.....



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۵۸، جمعه ۲۰ مرداد ۱۴۰۲،
۲۴ محرم ۱۴۴۵، ۱۱ آگوست ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

پیام آخر الزما

رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود

| به قلم: شیخ عباس فتحیه
| قسمت هفتم



در شش قسمت گذشته روشن شد که درباره نقش علائم ظهور و ارتباطش با شناخت شخصیت منجی موعود، سه رویکرد متفاوت وجود دارد. رویکرد اول و دوم را که نگاهی افراطی و تفریطی به مقوله نشانه‌های ظهور بود با دلایلی نقد کردیم و سپس به توضیح رویکرد سوم پرداختیم؛ رویکردی که مبتنی بر تفکیک و تمییز علائم ظهور و تکیه بر محک‌های اعتقادی است. سپس گفتیم هفت مقدمه و پیش‌فرض برای توضیح رویکرد سوم وجود دارد که اولین آن‌ها تفاوت بین نشانه‌های ظهور با نشانه‌های قائم علیه السلام یا به تعبیر دیگر تفاوت نشانه‌های زمان ظهور با نشانه‌های شخصیت منجی است. سپس برای نمونه به بررسی برخی از روایات کتاب غیبت نعمانی (ره) پرداختیم که اولین نمونه، روایت فتنه آذربایجان بود. **در این قسمت به چند نمونه دیگر از روایات این کتاب ارزشمند در خصوص علائم ظهور نظر می‌افکنیم و تلاش می‌کنیم تفاوت نشانه‌های زمان ظهور با نشانه‌های شخصیت قائم علیه السلام را در این نمونه‌ها بررسی و واکاوی کنیم.**



به عنوان مثال:

«وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ يَقُولُ لِي كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا دُفِنَ فِي أَرْضِكُمْ بَصْعَتِي وَاسْتُحْفِظْتُمْ وَدِيْعَتِي وَغَيْبَ فِي ثَرَاكُم نَجْمِي فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا الْمَدْفُونُ فِي أَرْضِكُمْ وَأَنَا بَصْعَةُ مَنْ نَبَيْكُمْ وَأَنَا الْوَدِيعَةُ وَالنَّجْمُ أَلَا فَمَنْ رَأَانِي وَهُوَ يَعْرِفُ مَا أُوجِبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ حَقِّي وَطَاعَتِي فَأَنَا وَآبَائِي سُفْعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ كُنَّا شَفْعَاءَهُ نَجَا وَ لَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ الثَّقَلَيْنِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ رَأَانِي فِي مَنَامِهِ فَقَدْ رَأَانِي لِأَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمَثَّلُ فِي صُورَتِي وَلَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي وَلَا فِي صُورَةِ وَاحِدَةٍ مِنْ شَيْعَتِهِمْ وَ إِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءاً مِنَ النَّبُوءَةِ» [۲] در روایتی آمده که حسن بن علی بن فضال از امام رضا علیه السلام نقل کرد که مردی از اهل خراسان به آن حضرت عرض کرد: پیامبر ﷺ را در خواب دیدم که گویا می گوید: چگونه خواهید بود هنگامی که پاره تن من در زمین شما دفن شود و نگهبان امانت من شوید و در خاک شما ستاره من پنهان شود؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «منم آن دفن شده در سرزمین شما و منم پاره تن پیامبرتان و منم آن امانت و ستاره. پس هرکس مرا زیارت کند در حالی که بشناسد آنچه خداوند در باره حق و طاعت من واجب کرده، من و پدرانم شفیع او در روز قیامتیم و کسی که ما شفاعتش کنیم نجات خواهد یافت، هرچند بار گناهانش به

است که پرچم های سیاه نشانه زمان ظهور است و راه درستی برای شخصیت قائم علیه السلام نیست؛ پس قائم علیه السلام با پرچم های سیاه از مشرق می آید، اما هر پرچم سیاهی متعلق به قائم علیه السلام نیست؛ بلکه آنچه مختص شخصیت قائم علیه السلام است و می تواند مؤمنان را به صاحب الامر علیه السلام رهنمون شود، همانا رؤیت اهل بیت علیه السلام گرد اوست.

واضح است که هنگام ظهور قائم علیه السلام نمی توانیم اهل بیت علیه السلام را در این عالم جسمانی ببینیم که گرد قائم علیه السلام حلقه زده اند و به حقانیت او شهادت می دهند؛ چون در زمان قیام قائم علیه السلام زنده نیستند؛ بلکه آن بزرگواران در عصرهای متفاوت زندگی کرده اند. پس مراد از رؤیت اهل بیت علیه السلام گرد قائم علیه السلام زیارت آن ها در عالم مادی نیست؛ بلکه رؤیت ملکوتی آن ها یعنی رؤیای صادقه و مکاشفه است؛ به این معنا که در زمان ظهور قائم علیه السلام، مؤمنان اهل بیت علیه السلام را در رؤیا زیارت می کنند که گرد منجی موعود اجتماع کرده و به حقانیت او شهادت می دهند.

در آینده خواهیم فهمید که این نشانه همان صیحه یا صوت یا ندای آسمانی است. آسمان در فرهنگ قرآن و عترت به معنای ملکوت و عالم معناست. در واقع زیارت معصومین علیه السلام در رؤیا هم مساوی با دیدن آن هاست و لزومی ندارد که رؤیت آن بزرگواران حتماً در عالم جسمانی باشد و روایات بسیاری گویای این است که هرکس در رؤیا معصومین علیه السلام را ببیند قطعاً خودشان را دیده و شیطان هرگز قدرت ندارد که خودش را به صورت آن ها درآورد.

ب. در خانه بنشینید تا زمانی که ما را ببینید!

از جمله روایاتی که در کتاب غیبت نعمانی در باب یازدهم آمده و برخی ممکن است تصور کنند مربوط به نشانه های ظهور است. در صورتی که دقیقاً مرتبط به شناخت شخصیت قائم علیه السلام است. حدیثی درباره قیام بنی العباس با پرچم های سیاه از سمت مشرق (که جزو نشانه های زمان ظهور است) است. فهم صحیح این روایت به شناخت تفاوت مهم بین نشانه های ظهور و نشانه های قائم علیه السلام کمک بسزایی خواهد کرد.

ابی بکر حضرمی می گوید: «دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبَانُ عَلِيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ وَ ذَلِكَ حِينَ ظَهَرَتْ الرِّايَاتُ السُّودُ بِخُرَّاسَانَ فَقُلْنَا مَا نَرَى فَقَالَ اجْلِسُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدْ اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ فَأَنهَدُوا إِلَيْنَا بِالسَّلَاحِ» [۱] «من و ابان بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم و آن هنگامی بود که پرچم های سیاه در خراسان ظاهر شده بود؛ پس گفتیم: نظر شما چیست (یعنی آیا این ها همان پرچم های سیاه قائم موعود هستند)؟ فرمود: در خانه هایتان بنشینید؛ پس وقتی ما را دیدید که گرد مردی جمع شده ایم پس با سلاح به سمت ما بشتابید.» پرچم های سیاه جزو نشانه های ظهور بوده و ابی بکر حضرمی و ابان تصور کرده اند ممکن است این پرچم ها ارتباطی با شخصیت قائم علیه السلام داشته باشد؛ به این معنا که بتوانند از طریق این نشانه به شخصیت قائم علیه السلام برسند؛ اما امام صادق علیه السلام آن ها را متوجه نکته مهمی کرده و آن نکته این

ه. فتنه بی فرجام شام و کشتار در استان نجف

یعقوب سراج از جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: «يَا جَابِرُ لَا يَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى يَشْمَلَ النَّاسَ بِالسَّامِ فِتْنَةً يَطْلُبُونَ الْمَخْرَجَ مِنْهَا فَلَا يَجِدُونَهُ وَ يَكُونُ قَتْلُ بَيْنِ الْكُوفَةِ وَ الْحِيرَةِ قَتْلَاهُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ» [۵] «ای جابر، قائم ظهور نمی کند مگر اینکه فتنه ای مردم شام را فرا بگیرد که دنبال راه بیرون رفتن از آن می گردند، اما پیدا نمی کنند، و کشتاری بین کوفه و حیره (یکی از شهرهای قدیمی واقع در استان نجف امروزی) خواهد بود که کشته هایشان یکسان اند و ندادندهای از آسمان ندا می دهد.»

در این روایت نیز به علامت فتنه گسترده شام (فلسطین و اردن و سوریه و لبنان امروزی) و کشتار و درگیری نظامی در استان نجف به عنوان یکی از نشانه های قبل از ظهور اشاره شده که ارتباطی با شناخت شخصیت منجی ندارد و صرفاً نشانه زمان ظهور است؛ اما درباره ندا، مسئله متفاوت است و روایات ندا و صیحه و صوت نشان می دهد که کارکرد این نشانه متشابه و رمز آلود، معرفی شخصیت قائم (علیه السلام) است. به خواست خدا در آینده بیشتر درباره این نشانه مهم بحث خواهیم کرد.

پس گفتیم: بیوح چیست؟ گفت: بسیار گرم.

روشن است که «بیوح» نشانه زمان ظهور است، نه نشانه شخصیت قائم (علیه السلام).

د. مرگ سفید و قرمز و ملخ های قرمز نابهنگام در عصر ظهور

امام علی (علیه السلام) فرمود: «بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ مَوْتُ أَحْمَرٍ وَ مَوْتُ أَبْيَضٍ وَ جَرَادٌ فِي حِينِهِ وَ جَرَادٌ فِي غَيْرِ حِينِهِ أَحْمَرٌ كَالْدَّمِ فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَالْإِسْخَارُ وَ أَمَّا الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ فَالطَّاعُونُ» [۴] «همراه

قائم (علیه السلام) مرگ سرخ و مرگ سفید است، و ملخی در هنگام خودش و ملخی در غیر زمان خودش به رنگ قرمز مانند خون است؛ پس مرگ سرخ به وسیله شمشیر (جنگ) و مرگ سفید، با طاعون (بیماری ناشناخته) است.»

این روایت نیز علامت جنگ فراگیر و بیماری ناشناخته فراگیر و ملخ های قرمز را به عنوان نشانه های زمان ظهور معرفی می کند که ارتباطی با شناخت شخصیت قائم (علیه السلام) ندارد؛ اما تفاوتش با بسیاری از روایات دیگر این است که از نشانه های همراه و مصادف با آمدن قائم (علیه السلام) سخن گفته؛ یعنی در زمانی که چنین اتفاقاتی افتاد می توانیم مطمئن باشیم که مهدی (علیه السلام) آمده؛ پس باید با جدیت در پی شناخت و یافتن او باشیم. تفاوت نشانه های قبل از ظهور و نشانه های همراه با ظهور نیز یکی از مقدمات و پیش فرض های رویکرد سوم است که اندکی بعد به تفصیل درباره اش بحث خواهیم کرد.

سنگینی جن و انس باشد. پدرم از جدم از پدرش روایت کرد که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: هرکس مرا در خوابش ببیند خودم را دیده، چون شیطان به شکل من و هیچ یک از جانشینانم و هیچ یک از شیعیان شان در نمی آید و رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوت است.»

تصور می کنم با تأمل در همین دو نمونه یعنی روایت فتنه آذربایجان و روایت پرچم های سیاه تفاوت جوهری بین نشانه های زمان ظهور با نشانه های شخصیت قائم (علیه السلام) روشن شد؛ اما برای تأکید بیشتر بر این مقدمه مهم، در آینده به چند نمونه دیگر اشاره می کنیم.

ج. «بیوح» قبل از ظهور

در اینجا مناسب است به صورت مختصر و فهرست وار به تعدادی از این نشانه ها از منبع یاد شده (کتاب غیبت نعمانی) اشاره کنیم؛ نشانه هایی که با اندکی دقت در متن روایاتشان می توان فهمید که علائم زمان ظهورند یا علائم شخصیت قائم (علیه السلام) :

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ بَيُوحٌ فَلَمْ أَذَرِ مَا الْبَيُوحُ فَحَجَجْتُ فَسَمِعْتُ أَعْرَابِيًّا يَقُولُ هَذَا يَوْمَ بَيُوحٍ فَقُلْتُ لَهُ مَا الْبَيُوحُ فَقَالَ السَّيِّدُ الْحَزَنُ» [۳] احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «قبل از این امر

(قیام قائم) بیوح خواهد بود.» نفهمیدم معنای بیوح چیست؛ پس زمانی که حج بجا آوردم از یک اعرابی (بادیه نشین) شنیدم که گفت امروز روز بیوحی است؛



صاحبان دعوت می‌کند؛ او شما را به حق و صراط مستقیم دعوت می‌کند: «وَلَيْسَ فِي الْآيَاتِ رَأْيَةٌ أَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَأْيُهُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا حَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَّمَ بَيْعَ السِّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَإِذَا حَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَأَنْهَضَ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَأْيَتَهُ رَأْيُهُ هُدًى وَلَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ» [۷] قبلاً به این روایت اشاره شد و در آینده بیشتر به توضیح این شخصیت ممتاز و منحصر به فرد خواهیم پرداخت.

نکته مهم دیگر در روایت «پنج علامت» این است که امام صادق (ع) از تعبیر ظهور سفیانی و یمانی استفاده کرده، در حالی که امروز از بعضی منتظران کم اطلاع می‌شنویم که می‌گویند یمانی نباید ظهور کند و تکلیف اطاعت و همراهی او منحصر به زمان قیام و خروج اوست. چند سال پیش در منزل شیخ حسن میلانی با برخی از معممین درباره مهدویت مناظره می‌کردم که در پایان سومین جلسه، یکی از سادات معمم حاضر در مجلس روضه خواند و پس از روضه خوانی گفت: بر هرکسی که قبل از ظهور امام زمان (ع) ظهور کند لعنت! خوش بینانه ترین چیزی که می‌توانم بگویم این است که این شخص و امثال او بسیار بی اطلاع هستند؛ زیرا هر خروج و قیامی مسبوق به ظهور و اعلام دعوت و اخذ بیعت است، و در روایات اهل بیت (ع) نیز به ظهور شخصیت یمانی تصریح شده، و این شخص تنها کسی است که به سمت امام مهدی (ع) دعوت می‌کند و بر همگان ولایت شرعی دارد و مخالفت با او انسان را اهل

الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الرُّكْبَةِ وَ الْحَسْفُ بِالْيَدَاءِ» [۶] **برای قائم (ع) پنج علامت است: ظهور سفیانی و یمانی و صیحه (بانگ) از آسمان و کشته شدن نفس زکیه و فرورفتگی زمین بیداء.**

این روایت معروف نیاز به مذاقه و تمیز دقیق تر دارد؛ زیرا از تعبیر حضرت که فرموده برای قائم پنج علامت است، می‌توان فهمید که این نشانه‌ها گویا علامت‌های قائم (ع) هستند و دست کم برخی از آن‌ها ارتباط وثیقی به شخصیت قائم (ع) دارند؛ وگرنه فصیح‌تر این بود که مانند سایر روایات مثلاً گفته می‌شد قبل از قائم (ع) یا قبل از ظهور یا قیام او این حوادث رخ می‌دهد، نه اینکه بگوید برای قائم این پنج علامت است!

بنابراین پیام این نشانه‌ها چیزی بیش از نزدیک شدن یا رسیدن زمان ظهور است. این مطلبی است که پس از بیان مقدمات و پیش فرض‌های رویکرد سوم، به خواست خدا آن را به دقت واکاوی خواهیم کرد که چرا این پنج علامت را در احادیث به عنوان نشانه‌های حتمی ذکر کرده‌اند و تأکید فراوانی نسبت به اهمیت آن داشته‌اند.

اکنون به همین مقدار بسنده می‌کنیم که **یکی از این پنج علامت ظهور، یمانی است، و یمانی برخلاف سایر نشانه‌ها دارای ولایت الهی است و منتظران در مقابلش تکلیف اطاعت و همراهی دارند، و اساساً تنها راه شناخت و رسیدن به امام مهدی (ع) همراهی و بیعت با یمانی است؛** چنان که امام باقر (ع) درباره‌اش می‌فرماید: **هیچ مسلمانی حق سرپیچی از یمانی را ندارد؛ یمانی شما را به**

و. سال گرسنگی و ترس و کشتار

ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ الْقَائِمِ سَنَةٌ يَجُوعُ فِيهَا النَّاسُ وَ يُصِيبُهُمْ خَوْفٌ شَدِيدٌ مِنَ الْقَتْلِ وَ تَقْصُ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ فَإِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيِّنٌ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ تَقْصُ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» [۶] «پیشگام قائم (ع) ناگزیر سالی خواهد بود که مردم در آن سال گرسنه می‌شوند و ترس شدیدی از کشتار به آنان می‌رسد و نیز کمبود اموال و جان‌ها و میوه‌ها؛ پس این‌ها در کتاب خدا (قرآن) روشن است. سپس حضرت آیه ۱۵۵ سوره بقره را قرائت کرد: و هرآینه شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و نقصان در اموال و جان‌ها و میوه‌ها (آفت‌های اقتصادی و امنیتی) آزمایش می‌کنیم و بردباران را بشارت بده.»

در این روایت نیز نشانه‌هایی برای زمان ظهور بیان شده، با این تفاوت که از تعبیر «قُدَّامَ الْقَائِمِ» یعنی پیش پای قائم (ع) می‌فهمیم که این نشانه‌ها به زمان ظهور یا قیام قائم (ع) بسیار نزدیک است؛ اما به هر حال، نمی‌توان این‌ها را نشانه‌های شخصیت قائم (ع) دانست.

پنج علامت حتمی برای قائم (ع)

عمر بن حنظله از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: «لِلْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ ظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ



سفیانی کسی است که با امام مهدی (عج) و یمانی می‌جنگد و جهاد با او نیز تکلیف عمومی است.

صیحه آسمانی هم کارکرد اصلی‌اش معرفی شخصیت منجی است.

قتل نفس زکیه هم اقلاً می‌تواند برای عده‌ای به شناخت شخصیت منجی و دشمن او (بنی‌العباس) کمک کند.

خسف بیداء نیز معجزه و امدادی الهی است که می‌تواند موجب افزایش ایمان و اطمینان گروهی باشد تا مهدی (عج) و دشمنش را بشناسند؛ زیرا لشکر سفیانی در تعقیب قائم (عج) دچار خسف و بلعیده شدن در زمین می‌شوند.

در مجموع، از الفاظ این روایت و قرائن دیگر می‌توان نتیجه گرفت که این نشانه‌های حتمی، افزون بر اینکه زمان ظهور را نشان می‌دهند، کارکرد مهمتری دارند و تأکید معصومین (ع) بر این پنج نشانه حتمی گویا برای این است که نقش مهمی در شناخت شخصیت قائم (عج) دارند. در آینده به خواست خدا، این مسئله را با جزئیات و دلایل بیشتری توضیح خواهیم داد.

دست‌کم می‌توان گفت احتمالاً این نشانه حتمی نیز برای عده‌ای موجب تسهیل شناخت شخصیت منجی خواهد شد. همچنین نفس زکیه نیز کسی است که می‌گوید مرا مهدی (عج) فرستاده و در بین رکن و مقام خبر از آمدن او می‌دهد و به دست بنی‌فلان (بنی‌عباس) کشته می‌شود و پس از رسیدن این خبر به مهدی (عج) به سرعت برای انتقام گرفتن خروج می‌کند؛ لذا نفس زکیه نیز احتمالاً جایگاهی بیشتر از نشانه‌های زمان ظهور دارد و چه بسا در آن زمان اقلاً برای عده‌ای چهره ریاکار جریان بنی‌العباس را (که طبق روایات، مهم‌ترین دشمنان مهدی هستند) برملا نموده و حقانیت مهدی (عج) را آشکار سازد.

در مجموع، در این روایت و روایات مشابه که از پنج علامت حتمی ظهور امام مهدی (عج) سخن گفته‌اند، اگرچه نشانه‌های زمان ظهور بیان شده، اما تفاوت مهمش این است که برخلاف سایر نشانه‌های ظهور، ما در برابر این نشانه‌های حتمی تکلیف شخصی داریم و اقلاً برخی از این نشانه‌های حتمی علاوه بر اینکه زمان ظهور را نشان می‌دهد، شخصیت منجی و صاحب‌الأمر را هم به شکل مستقیم یا غیرمستقیم معرفی می‌کند.

یمانی کسی است که به سمت صاحب‌الزمان (عج) دعوت می‌کند و اطاعتش بر همه واجب و سربپیچی‌اش بر هیچ مسلمان جایز نیست؛ پس هرکسی که مسلمان و منتظر ظهور باشد باید او را بشناسد و از او تبعیت کند تا از قافله انصار امام مهدی (عج) جا نماند؛ زیرا کسی که از او سربپیچی کند اهل آتش است و شخص جهنمی چطور می‌تواند امام مهدی (عج) را باور داشته و یاری کند؟!

آتش می‌کند. چگونه می‌شود کسی شیفته ظهور امام مهدی (عج) باشد و یمانی را که یگانه راه امن و امان برای رسیدن به حضرت مهدی (عج) است به سبب ظهورکردنش لعنت کند؟!

بنابراین ما در مقابل یمانی تکلیف داریم و همین امر موجب تمایز او از سایر نشانه‌ها می‌شود. در مقابل سفیانی نیز تکلیف داریم، زیرا سفیانی کسی است که با یمانی و قائم (عج) می‌جنگد و همراهی با یمانی در مبارزه با سفیانی یک تکلیف شرعی است.

پس سفیانی هم چیزی بیش از یک نشانه برای زمان ظهور است، چون او کسی است که یاوران منجی موعود مکلف به جهاد با او هستند؛ البته جهاد در زیر پرچم هدایت یمانی.

از طرفی صیحه و بانگ و ندای آسمانی نیز همچنان که قبلاً اشاره شد، چیزی بیش از یک علامت برای زمان ظهور است؛ چون این بانگ آسمانی کارکردش معرفی شخصیت قائم (عج) است. بعداً به خواست خدا در این باره به طور مفصل بحث خواهیم کرد.

دو علامت دیگر یعنی خسف بیداء و قتل نفس زکیه، ظاهراً نشانه‌های زمان ظهور هستند و ما نسبت به آن‌ها تکلیف مشخصی نداریم، مگر اینکه بعداً متوجه شویم حجت‌های معصوم خدا درباره آن‌ها امر یا نهی مشخصی داشته باشند. خسف بیداء براساس روایات، نوعی امداد الهی برای نابودکردن بخشی از سپاه سفیانی و نجات مهدی (عج) و یاران اوست و از این جهت می‌تواند در زمان خودش به شناخت شخصیت قائم (عج) کمک کند؛ اما در روایات امر و تکلیف مشخصی در این زمینه بیان نشده است.

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۱۹۷.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۴ و ۵۸۵؛ الأمالی للصدوق، ص ۶۴.

۳. الغیبة للنعمانی، ص ۲۷۱.

۴. الغیبة للنعمانی، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

۵. الغیبة للنعمانی، ص ۲۷۹.

۶. الغیبة للنعمانی، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

۷. الغیبة للنعمانی، ص ۲۵۲.

۸. الغیبة للنعمانی، ص ۲۵۶.

شنیدن یا گوش دادن؟!

کنکاشی درباره تفاوت شنیدن و گوش دادن

قسمت دوم

به قلم: سید حامد میری

خلاصه آنچه گفته شد:

در بخش قبل بیان شد که **قوه شنوایی یک موهبت الهی است که در نتیجه سیر تکاملی جانداران زنده بر روی زمین حاصل شده است؛ همچنین شنیدن با گوش دادن تفاوت دارد؛ یکی به معنای شنیدن بدون قصد و دیگری شنیدن با قصد و نیت یا همان گوش دادن است؛ و گفته شد گوش دادن مهارتی است که با تلاش و تمرین به دست می آید.**

اما در این بخش به این مسئله خواهیم پرداخت که **چه چیز عامل شنیدن و درک داده ها و حفظ و بایگانی کردن اطلاعات در انسان است و آیا داده هایی که برای انسان قابل درک است محدود به داده های حسی و مادی است یا اطلاعات و دانش های دیگری هم در عالم وجود دارد که انسان می تواند با شناخت آن ها، به معرفت حقایق عالم دست یابد.**

● ● ● ● **عامل اصلی شنیدن** ● ● ● ●

همان طور که بیان شد گاهی شنیدن بدون قصد است؛ یعنی صدایی به گوش انسان می رسد، اما دقت و جدیتی برای درک آن وجود ندارد و لذا در صفحه حافظه انسان باقی نمی ماند؛ ولی گاه شنیدن با قصد و توجه همراه است؛ اینجا انسان به آن صدا گوش فرا داده و می خواهد آن را بفهمد. **اطلاعاتی که انسان دریافت می کند یا از این عالم مادی است یا از عالمی ورای این عالم**

مادی (ملکوت) است. آنچه در این عالم مادی برای انسان حاصل می شود از طریق نور یا امواج یا... است که انسان به وسیله چشم و گوش و... آن داده ها را دریافت می کند؛ و نمونه داده هایی که از ملکوت دریافت می کند وحی انبیا و رؤیای صادق است؛ **تمامی این داده ها و اطلاعات در صفحه وجود انسان نقش می بندد؛ ولی در واقع، آنچه حافظه انسان یا به عبارتی محل ذخیره این اطلاعات است مغز انسان همان گونه که بسیاری از افراد تصور می کنند نیست؛ بلکه نفس انسانی (روح) منبع ذخیره اطلاعات در انسان است و همان صفحه وجود انسان است که داده ها را تحلیل و بایگانی می کند و در هنگام نیاز، این نفس (روح) است که این اطلاعات را بازایی و به خاطر می آورد و البته تمام اندام های بدن از جمله چشم و گوش و حتی مغز ابزاری برای نفس انسانی است که مانند دستگاه تلفن و نمابر برای روح انسان عمل می کنند و محل دائمی اطلاعات نیست؛ بلکه تنها ابزاری برای انتقال اطلاعات به صفحه وجودی انسان و نیز بازایی آن در هنگام لزوم از نفس انسان است.** [۱]

همان گونه که بیان شد **داده هایی که انسان می شنود، منحصر در امواج صوتی که در این عالم مادی تولید می شود نیست؛ و همه ما تجربه این دریافت های روحی را داشته ایم و احیاناً به پاره ای از این دانش ها نیز دست یافته ایم و حتی با مطالعه زندگی نامه برخی از دانشمندان درمی یابیم که آن ها**

از طریق همه چیز حتی جمادات سخن خداوند را می‌شنود و این همان راه انبیا و اولیای الهی است. [۳]

این مسیر برای هر انسان طالب حقیقت باز است و تا به این منبع عظیم دست نیابد بهره‌ای از معرفت حقیقی ندارد و در زمره غافلین است.

سید احمد الحسن در صفحه فیس‌بوک خود در تفسیر آیه زیر می‌نویسد:

«(نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ) [۴] (ما بهترین داستان‌ها را به واسطه این قرآنی که به تو وحی کردیم برایت حکایت می‌کنیم؛ اگرچه تا پیش از آن، از غافلان بودی) یعنی تا پیش از وحی در شمار غافلان بودی.

کسی که به او وحی نشود غافل است. کسی که کلمات خداوند را نشنود و نبیند غافل است. دنیا، هوس، نادانی، منیت و... مانع او شده است. خداوند همواره سخن می‌گوید و در هر لحظه مخلوق را خطاب قرار می‌دهد. ما کسانی هستیم که در غفلتی به سر می‌بریم که ما را از شنیدن کلمات خداوند بازداشته است.

چنانچه تو در شمار کسانی نیستی که کلمات خداوند را همواره و در هر شبانه‌روز می‌شنوند و می‌بینند، بنابراین تو غافل و در شمار غافلان هستی.

عیب خود را بشناس و از غفلت خود بیرون بیا و وارد حرم خداوند شو و کلمات او را بشنو.

(وَأَذْكُرُكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ) [۵] (پروردگارت را در دل خود و در هر صبح و شام با تضرع و ترس یاد کن، بدون آنکه صدای خود را بلند کنی؛ و از غافلان مباش).

زندگانی‌ات را به گونه‌ای قرار بده که بر مدار ذکر خداوند بچرخد، امید است که در ب‌های ملکوت و معرفت برایت گشوده شود و در شمار عارفان قرار بگیری، نه غافلان. [۶]

کسی که اهل شنیدن کلمات خدا شود به معرفت دست می‌یابد و خداوند آن عالم و معلم خویش در زمین یعنی خلیفه‌اش را به او می‌شناساند و به همین سبب در شناخت جانشین خداوند که یکی از مهم‌ترین امتحانات الهی است، سردرگم و حیران نمی‌شود.

بعضی از اکتشافات علمی خود را مدیون این نوع داده‌ها عنوان کرده‌اند؛ از جمله فردریک بنتینگ، مکتشف انسولین و جیمز وات مکتشف بلبرینگ و شیمی‌دان مشهور آلمانی در قرن ۱۹ فردریخ آگوست ککوله، مکتشف بنزین و آلبرت اینشتین که رؤیایی درباره نظریه نسبیت خاص دیده بود و دیگران. [۲] آری انسان گوش دیگری دارد که با آن می‌تواند وحی الهی را دریافت کند و حقایق عالم را بشناسد و به معرفت دست یابد.

● ● ● ● ● گوش دل (روح) ● ● ● ● ●

اینکه انسان علاوه بر جنبه جسمانی دارای روح است امری است که برای باورمندان به دین نیازی به اثبات ندارد؛ اما برای خداناباوران باید بگوییم که داده‌هایی که برخی اوقات انسان دریافت می‌کند و از وقایع آینده خبر می‌دهند (مانند رؤیا) دلیل واضحی بر وجود بعد روحانی انسان است؛ در حالی که هیچ توضیح علمی برای این مسئله وجود ندارد که چگونه انسان توانسته در زمان سیر کند و حادثه‌ای را که هنوز رخ نداده، ببیند و بشنود، جز اینکه انسان دارای جنبه‌ای ورای این عالم مادی باشد که از سنخ عوالم بالادست و مشرف بر این عالم مادی و محیط بر زمان و مکان است و توانسته حوادث آینده را مشاهده کند؛ این می‌تواند شاهد محکمی بر این باشد که انسان از عوالمی ورای عالم ماده است و لذا می‌تواند در عوالم بالا سیر کند و می‌تواند از عالمی که نام آن ملکوت است ببیند و بشنود؛ اما کسی که نخواست تا ببیند و بشنود، نمی‌تواند قضاوت کند که چیزی ورای این عالم مادی وجود ندارد.

● ● ● ● ● شنیدن کلمات خدا ● ● ● ● ●

انسان براساس فطرتی سرشته شده که می‌تواند حقایق را ببیند و بشنود. او می‌تواند وحی الهی را دریافت کند؛ پیام‌هایی از سوی پروردگار این عالم که شناخت حقیقی را برای انسان به ارمغان می‌آورد و این در حقیقت همان راه اصلی شناخت است و به انسان کمک می‌کند به معرفت دست یابد. او در ابتدای راه تنها باید خود را برای شنیدن حقیقت آماده کند؛ پس از آن خود را پالایش نموده و برای حقیقتی که این عالم را به وجود آورده خالص کند. این چنین شخصی از طریق رؤیا و کشف، کلمات خدا را می‌شنود و حقایق عالم برای او آشکار می‌شود؛ حتی کار او به جایی می‌رسد که

دو صیحه است؛ صیحه‌ای در اول شب و صیحه‌ای در آخر شب دوم. گفتم: آن چگونه است؟ ایشان فرمودند: «یکی از آسمان است و یکی از ابلیس». پس گفتم: و چگونه این دو از یکدیگر شناخته می‌شوند؟ فرمودند: «آن (صیحه حق) را کسی می‌شناسد که قبل از وقوعش شنیده باشد.»

پس کسی که اهل شنیدن از ملکوت است هیچ‌گاه راه خود را گم نمی‌کند و در بزرگراه امتحان، حق را از باطل تشخیص می‌دهد و هدایت می‌شود.

خاتمه

آنچه روشن شد این است که انسان علاوه بر گوش که اندامی برای شنیدن صداها در این عالم جسمانی است. در درون خود نیز نیرویی برای شنیدن کلمات الهی را داراست که اگرچه بیشتر مردم از این قدرت درونی برای معرفت غافل‌اند، اما فرستادگان الهی بر این مهم بسیار تأکید کرده‌اند تا انسان را در مسیر معرفت حرکت دهند و او را به شنیدن کلمات الهی دعوت کنند. حال مسئله به انسان و انتخاب او باز می‌گردد که بخواهد از غفلت خود رهایی یابد یا اینکه در این سیاه‌چاله تاریک باقی بماند و سر از آخور دنیا بلند نکند تا آسمان را با تمام زیبایی‌هایش بنگرد. به واقع کسی که در جست‌وجوی حقیقت باشد هنر گوش دادن را با هیچ چیزی معاوضه نخواهد کرد.

والحمدلله.

۱. ر.ک: سید احمدالحسن، کتاب سفر موسی به مجمع البحرین، ص ۴۵.
۲. ر.ک: کتاب «عالم خواب، حقیقت یا خیال» نوشته شیخ احمد خالدی و کتاب «رؤیاهای از نگاه علم و دین» نوشته دکتر احمد خطاب، ص ۳۰۷ به نقل از کتاب «تأملاتی درباره تکامل هوشمندی انسان، کارل ساگان، ص ۱۱۴».
۳. سید احمدالحسن، کتاب عقاید اسلام، ص ۱۲.
۴. یوسف، آیه ۳.
۵. اعراف، آیه ۲۰۵.
۶. پیام صفحه فیس‌بوک سیداحمدالحسن، ۲ دسامبر ۲۰۲۱م.
۷. شیخ کلینی، کتاب اصول کافی، ج ۱۵، ص ۶۹۴.
۸. شیخ نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۵۳.
۹. شیخ نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۶۶.

● ● ● شنیدن صیحه آسمانی ● ● ●

اگر به روایات این باب نگاهی بیندازیم، متوجه می‌شویم یکی از علائم حتمی پیش از قیام قائم آل محمد (علیه السلام) صیحه آسمانی است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «پنج علامت حتمی قبل از قیام قائم است: صیحه و سفیانی و خسف و قتل نفس زکیه و یمانی.» [۷]

البته از ویژگی‌های صیحه حق این است که از آسمان است و نداده‌نده، جبرئیل. واضح است که جبرئیل ملک (فرشته) و از سنخ عالم ملکوت است و همان گونه که در روایات بیان شده این ندا از آسمان می‌آید و آسمان (السماء) در فرهنگ قرآن و روایات یعنی ملکوت؛ همچنان که در ادامه روایت آمده صیحه دیگری هم از سمت ابلیس زده می‌شود که آن را به زمین منتسب می‌کند.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «... لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ (علیه السلام) صَوْتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ هُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ الصَّوْتِ الثَّانِي مِنَ الْأَرْضِ وَ هُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي بِاسْمِ فُلَانٍ أَنَّهُ قَتَلَ مَظْلُومًا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْفِتْنَةَ فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الْأَوَّلَ وَ إِنَّاكُمْ وَ الْأَخِيرَ أَنْ تُفْتَنُوا بِهِ...» [۸] «از این دو صدا قبل از خروج قائم (علیه السلام) گریزی نیست؛ صدای اول از آسمان است و آن همان صدای جبرئیل است که به نام صاحب امر و نام پدرش است و صدای دوم از زمین و صدای ابلیس لعنت‌شده است که به نام فلانی صدا می‌زند که او مظلومانه کشته شد و با این ندا اراده فتنه‌انگیزی دارد؛ پس، از اولین صدا پیروی کنید و از بعدی بپرهیزید که با آن در فتنه می‌افتید...»

بسیاری از افراد به‌خاطر اینکه به وحی و رؤیا باور ندارند و اهل شنیدن از ملکوت نیستند، صیحه حق را تصدیق نمی‌کنند و تفاوتی بین صیحه جبرئیل و ابلیس قائل نشده و در شهادت ملکوت تردید می‌کنند و برای همین است که در روایات بیان شده آن کسانی صیحه حق را خواهند شناخت که قبل از وقوع صیحه آن را شنیده و باور دارند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هُمَا صَيْحَتَانِ صَيْحَةُ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ وَ صَيْحَةُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ الثَّانِيَةِ قَالَ فَقُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ فَقَالَ وَاحِدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ وَاحِدَةٌ مِنْ إِبْلِيسَ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ تُعَرَفُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ فَقَالَ يَعْرِفُهَا مَنْ كَانَ سَمِعَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ» [۹] «آن



مروری بر نظرات سید محمد صادق روحانی در مهدویت؛ قسمت سوم

محمد صادق روحانی از شرح و تبیین روایات ظهور طفره می‌رود!

به قلم: محمد شاکری

علما و بزرگان دین قادر به شرح مسئله ظهور نیستند!

علما و فقهای مسلمان از شیعه و سنی از گذشته تا به حال در مسائل مختلفی از علوم دینی و روایات رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام ورود کرده و درباره آن‌ها به بحث و شرح و تبیین پرداختند و در بسیاری از موارد، اجتهاد نیز کرده‌اند؛ مباحث اعتقادی و کلامی درباره خداوند متعال و صفات ایشان و علت و فلسفه آفرینش و مسئله معاد و نبوت و امامت، مسائل اخلاقی و اجتماعی، تفسیر قرآن و نیز مسائل فقهی که حقیقتاً بزرگ‌ترین جایگاه نظرات و مباحثات و اجتهادات فقها را به خود اختصاص داده است. باید در نظر داشت که بخش بزرگی از روایات معصومین علیهم السلام، درباره منجی و مصلح جهانی و مهدی منتظر و نیز حوادث قبل و بعد ظهور ایشان است؛ اما نکته در خور توجه که شاید از دید خیلی‌ها پنهان مانده باشد این است که بدانند علما و بزرگان دینی چه رویکردی را در مقابل مسئله ظهور مهدی و قائم و نیز حوادث ظهور و بعد از آن اتخاذ کرده‌اند.

نمی‌داند چرا ایشان بدون وصیت و توصیه‌های لازم برای شیعیانش وارد غیبت کبرا شدند؟ هنوز که هنوز است شیعیان متوجه نشده‌اند و قانع نشده‌اند که چرا آخرین سفیر امام مهدی (علیه السلام) از دنیا رفت و به کسی وصیت نکرد؟ هنوز که هنوز است علما و فقها سعی می‌کنند بفهمند و قانع شوند که چگونه مسیر دین اسلام از غدیر خم به سمت غیبت و دوری از امام معصوم ختم شده است؟ هنوز که هنوز است نمی‌دانند در نبود ایشان، کار دین و مذهب با علما و فقهایش کامل و بی‌نیاز از امام معصوم است یا امر طور دیگری است؟ هنوز متخصصی متوجه نشده است حقیقتا یمانی کیست که اهل بیت بشارت ظهور ایشان را داده‌اند و چرا پرچم و دعوت او حق و هدایت است؟ هنوز که هنوز است با هم اختلاف دارند که اصلاً روایات یمانی را بپذیریم و خود را وارد دردسر جدیدی در تعریف و شناسایی او کنیم یا کلاً بی‌خیال او شویم و قید یمانی را با دلایل واهی بزنیم؟ هنوز که هنوز است نمی‌دانند که مردم و بالأخص شیعیان و منتظرین امام زمان (علیه السلام) باید منتظر ظهور یمانی باشند یا منتظر ظهور شخص امام مهدی (علیه السلام)؟ هنوز که هنوز است بالاینکه از خراسانی سخن می‌گویند و این‌و آن را منسوب به این عنوان می‌کنند، اما نمی‌دانند با خود چند چندند و خراسانی کیست و چه کاره فرهنگ عصر ظهور است؟ هنوز که هنوز است نمی‌دانند آیا منتظر قتل نفس زکیه به عنوان علامت محتوم باشند یا اینکه همچون خود نفس زکیه قبل از به قتل رسیدنش، پیام آور ظهور مهدی باشند؟ هنوز نمی‌دانند که مهدی سفیانی را خواهد کشت یا اینکه سفیانی از علائم قبل از ظهور مهدی است؟ هنوز که هنوز است نمی‌دانند که آیا واقعاً مهدی قرار است از کنار کعبه ظهور کند یا طبق برخی روایات باید سراغش را از عراق و کوفه گرفت؟ و دهها سؤال و ابهام دیگر که باعث شده علما به نقل روایات اکتفا کنند؛ ولو ندانند و نتوانند بین روایات منقوله وجه جمعی ارائه دهند.

محمد صادق روحانی نیز از شرح روایات طفره می‌رود

نمونه این عجز و ناتوانی علما در شرح و تفسیر مباحث مهدوی را می‌توان در پرسش و پاسخ‌هایی که از محمد صادق روحانی شده است به وضوح مشاهده کرد. در سؤال ۴۷ از او پرسیده شده است: «منظور از صیحه یا بانگ بلند در هنگام ظهور حضرت امام

برخلاف دیگر مباحث دینی که علما درباره آن به شرح و تبیین گسترده دست زده‌اند، مسائل ظهور و روایات مرتبط با آن برای علما و صاحب نظران از ابهام و پیچیدگی خاصی برخوردار بوده است. آنچه از گذشته تا به حال شاهد آن هستیم این است که علما و فقها و کارشناسان دینی کمتر به تبیین دقیق مسائل ظهور پرداخته‌اند و به جای آن ترجیح داده‌اند صرفاً ناقل اخبار و روایات باشند؛ بدون اینکه بخواهند در جمع روایات و شرح و تبیین دقیق آن بکوشند. شاهد این کلام را می‌توان در سیره متقدمین از علما پیدا کرد؛ جایی که امثال شیخ طوسی و صدوق و نعمانی و ابن طاووس و دیگران ترجیح داده‌اند به جای نوشتن کتاب‌هایی در شرح و تبیین ماجرای ظهور، به نقل روایات اکتفا کنند و ابواب مختلفی از روایات مرتبط با مهدی و ظهور را جمع کنند. این در حالی است که مسئله ظهور و روایات مرتبط با آن از بیشترین ابهام و تناقضات ظاهری برخوردار بوده است و با توجه به اینکه در قاموس دین از جایگاه ممتازی برخوردار است شایسته بود علما درباره آن حرف‌ها بزنند و کتاب‌ها بنویسند تا فیلم‌نامه مشخصی از ظهور و حوادث آن در اذهان متدینین و منتظرین و محققین شکل بگیرد. دقیقاً علما و قلم به دستان دینی در همان مسئله‌ای که بسیار لازم و ضروری بوده است قلم‌فرسایی کنند و به بحث و بررسی بپردازند، سکوت کرده‌اند و مسائل ظهور را با روایات خامش تنها گذاشته‌اند. البته این به دلیل توجه نداشتن علما به این مسئله نبوده است؛ بلکه علما و بزرگان دین قادر نبودند و نمی‌توانند از مواد خام این مسئله، غذای خوشمزه و خوش طعمی را به کام دین‌داران برسانند.

هنوز که هنوز است...

در این اواخر اگرچه برخی سعی کرده‌اند تا با احداث مراکز تخصصی مهدویت، شرح و تفسیرهای انجام نشده در این مدت را کمی جبران کنند، اما آن‌ها نیز دست از پا درازتر هنوز نتوانسته‌اند شرح و تفسیر جامع و صحیحی از مجموعه روایات ظهور و کلیدواژه‌های آن ارائه دهند. هنوز که هنوز است کسی نمی‌داند علت واقعی و قانع کننده برای غیبت امام مهدی (علیه السلام) چه بوده است؟ و هنوز که هنوز است کسی

دارد. از آنجا که در روایات از او به‌عنوان پسر نام برده می‌شود معلوم است که بسیار جوان است. روایات بیان می‌کنند حضرت امام مهدی علیه السلام او را برای یاری خواستن از مردم مکه به آنجا می‌فرستد، اما او را در میان رکن و مقام گردن می‌زنند که در این هنگام غضب الهی آنان را در برمی‌گیرد و پانزده روز پس از سربردن وی حضرت مهدی علیه السلام قیام می‌نماید. [۲]

در اینجا نیز اگر دقت کنید متوجه می‌شوید سؤال کننده می‌پرسد که چگونه نفس زکیه را شناسایی کنیم؟ یعنی نیازمند شرح و تفسیر بیشتری از ظاهر روایت است؛ اما باز او در پاسخ به نقل ظواهر روایات اکتفا می‌کند. ممکن

است افراد زیادی در طول تاریخ یا در عصر ظهور در بین رکن و مقام گردن زده شوند، اما نفس زکیه چه خصوصیتی دارد که او را بشناسیم؟ اگر مدعی کذابی ادعای مهدویت کند و کسی از یارانش را در مسجدالحرام گردن بزنند چطور؟ آقای روحانی نگفتند که چطور نفس زکیه امام و ظهورش را شناخت و برای یاری خواستن او به مردم مکه اعلام همگانی می‌کند، اما او و هم‌فکرانش منتظرند تا با سربردن نفس زکیه تازه به ظهور امام مهدی علیه السلام پی ببرند؟ آیا امام مهدی علیه السلام تنها در مدت کوتاهی مثل پانزده روز ظهور می‌کنند و بدون مقدمه و اعلام بیعت لشکری از مؤمنین تشکیل داده و قیام می‌کنند؟

این تنها نمونه کوچکی از عجز علما و متخصصین مهدویت در تبیین و تفسیر حقیقی و قانع‌کننده از اسرار ظهور و روایات آن است؛ اما به‌راستی پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام از بیان این همه روایات مرتبط با مهدی و قائم و ظهورش به‌دنبال چه هدفی بوده‌اند؟ چرا و به چه دلایلی ایشان علیهم السلام بر خود لازم می‌دیدند که از مهدی و ظهور و قیامش سخن بگویند، اما هم‌زمان از آشکارکردن صریح جزئیات این امر خودداری می‌کردند و به‌وضوح روشن است که ایشان علیهم السلام در بیان حوادث ظهور سرگونه و مهندسی‌شده صحبت کرده‌اند تا هرکسی را یارای فهم آن نباشد و در واقع بسیاری از روایات مهدوی جزو متشابهاات کلام ائمه معصومین علیهم السلام شده است.

امام رضا علیه السلام فرمودند: «إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرَدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا؛ همانا در اخبار ما نیز محکم

عصر علیه السلام چیست؟» او پاسخ داد: «تمامی روایات، صیحه یا بانگ آسمانی را یکی از نشانه‌های حتمی ظهور می‌دانند و منظور از آن صدایی آسمانی است که همه مردم آن را خواهند شنید. در برخی از روایات آمده است جبرئیل این ندا را سر خواهد داد و در روایاتی نیز آمده است عبارت «همانا که حق در علی علیه السلام و شیعانش است» را فریاد خواهد زد. [۱]

در این سؤال و پاسخ دقت کنید؛ سؤال کننده از چیستی و ماهیت صیحه آسمانی سؤال می‌کند، اما سید محمد صادق روحانی به‌جای اینکه دقیقاً به شرح و تبیین صیحه و ماهیت آن بپردازد، به نقل خود روایت و روایات دیگر اکتفا می‌کند. اینکه صدایی آسمانی است و همه

مردم می‌شنوند و اینکه طبق برخی روایات، منادی جبرئیل است و اینکه جبرئیل چه می‌گوید. خب! این نحوه از پاسخ که پاسخ نیست! بلکه صرفاً سعی کرده است نقل روایت کند. کاملاً مشخص است که وی همانند دیگر علما ترجیح می‌دهد تنها ناقل باشد تا مفسر روایات؛ اما این صیحه و بانگ آسمانی حقیقتاً به تفسیر و تبیین محتاج است؛ آیا قرار است یک بانگ مادی در آسمان دنیا زده شود و همه مردم با گوش سر آن را بشنوند؟ میزان و ثن این صدا چقدر است؟ چه می‌گوید؟ باینکه روایات کلمات متعدد و مختلفی را بیان کرده‌اند. در چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ باینکه روایات مختلفی در این باب وجود دارد؛ و اصلاً قرار است این صدا چه فایده‌ای داشته باشد و چگونه در شناخت مدعی حق کمک می‌کند؟ آیا به‌واقع مردم باید منتظر ظهور یک صدای عجیب و مهیب و معجزه‌وار در آخرالزمان باشند؟ و سؤالات دیگری که در باب صیحه و ندای آسمانی وجود دارد و در اینجا قصد پاسخ‌گویی و شرح آن وجود ندارد؛ اما سید محمد صادق روحانی به هیچ‌کدام پاسخ نداد و تنها ناقل مطالب روایات بود.

نمونه دیگر این عجز و ناتوانی او و اکتفا کردن به نقل روایات را می‌توان در شرح نفس زکیه مشاهده کرد. در سؤال ۵۱ از او پرسیدند: «چگونه می‌توانیم صاحب نفس زکیه را شناسایی نماییم؟» او در پاسخ گفت: «از نشانه‌های قطعی ظهور سربردن نفس زکیه در مسجدالحرام و میان رکن و مقام است. ایشان از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ اما در اینکه حسنی یا حسینی است اختلاف نظر وجود

حق گفتن و شرح همه وقایع ظهور را ندارند. برای نمونه:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي بِمَا يَكُونُ مِنَ الْأَخْدَاتِ بَعْدَ قَائِمِكُمْ قَالَ يَا ابْنَ الْحَارِثِ ذَلِكَ شَيْءٌ ذَكَرَهُ مُوَكَّلٌ إِلَيَّ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أَخْبِرَ بِهِ إِلَّا الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؛ عبد الله بن حارث می گوید به علی بن ابی طالب عرض کردم یا امیرالمؤمنین مرا از حوادث بعد از قائمتان آگاه کنید. ایشان فرمودند: ای پسر حارث، این مطلب، چیزی است که ذکرش به خود قائم موکول شده است و همانا رسول خدا ﷺ از من عهد گرفت که درباره این مطلب به کسی چیزی نگویم مگر به حسن و حسین علیهما السلام.» [۶]

با همه این توضیحات، مسئله از جایی عجیب می شود که همین علما و متخصصین مهدویت که هنوز که هنوز است از تفسیر روایات ظهور و شخصیت قائم و یمانی و... عاجز بوده و هستند، وقتی به دعوت سید احمدالحسن می رسند تنها برای مقابله با این دعوت دست به تفسیرهای ذوقی از روایات زده و تا جایی که برایشان امکان داشته باشد دست به دست هم می دهند تا روایات ظهور را علیه دعوت او تفسیر و تحلیل کنند. گویی هیچ وقت هیچ مشکلی در فهم و تفسیر روایات نداشته و ندارند. برای نمونه در قسمت قبل به این نکته از سید محمد صادق روحانی اشاره کردیم که ایشان برای رد دعوت سید احمدالحسن و ادعای یمانی بودنش به این استدلال روی آورده که یمانی با قیامش که هم زمان با خراسانی و سفیانی است شناخته می شود و چون هم اکنون خراسانی و سفیانی قیام نکردند پس سید احمدالحسن در ادعای یمانی بودنش دروغ می گوید. در حالی که روایت تنها به یک خصیصه از زمان خروج و قیام یمانی اشاره می کند بدون اینکه درصدد معرفی یمانی و راه شناخت او و زمان ظهور او باشد. برای آگاهی بیشتر به قسمت اول این سلسله مقالات در شماره ۱۵۳ هفته نامه زمان ظهور مراجعه کنید.

۱. امام زمان از ولادت تا ظهور، ۵۸.
۲. امام زمان از ولادت تا ظهور، ۶۰.
۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۰.
۴. متشابها، ج ۱، ص ۱۹.
۵. غیبت نعمانی، ص ۳۲۱.
۶. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۷۷.

و متشابه وجود دارد همچون محکم و متشابه قرآن. پس متشابهاات اخبار ما را به محکمت برگردانید و از متشابهاات تبعیت نکنید تا مبادا گمراه شوید.» [۳]

سید احمدالحسن در توضیح چرایی و فایده متشابهاات

می گوید:

«در متشابهاات راه های برتری وجود دارد تا انبیا و فرستادگان و ائمه علیهم السلام متناسب با مقدار عقل انسان ها با آن ها سخن گویند؛ بنابراین محکم کردن متشابهاات که از وظایف معصوم علیهم السلام است علامت و نشانه ای است که با آن امام مهدی علیه السلام و کسی که از جانب او علیه السلام ابلاغ می کند شناخته می شود و از همین رو ائمه علیهم السلام روایتی با این مضمون فرموده اند که اگر کسی مدعی آن شد از عظام (بزرگ ترین امور) از او بپرسید؛ اموری که فقط شخصی مثل او پاسخ می گوید.» [۴]

آری، علت اصلی اینکه روایات مهدوی از زبان مبارک خلفای معصوم علیهم السلام صادر شده است، اما به صورت متشابه و سری، این بوده که مدعی حق در هنگام ظهورش بتواند با استناد و احتجاج به روایات مهدوی و حل معماهای درون آن، خود و حقانیتش را اثبات کند. در تأیید این نکته روایتی از مالک جهنی نقل شده است که گویای همین نکته است؛ یعنی اصحاب ائمه علیهم السلام از زبان پیشوایان خویش اوصاف مهدی و زمان ظهور را می شنیدند اما قادر به فهم دقیق آن نبودند و البته ائمه علیهم السلام قصد حل این معماها را نداشته و آن را به زمان ظهور توسط خود قائم علیه السلام حواله می دادند:

«عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا نَصِفُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِالْصِّفَةِ الَّتِي لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَخْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ وَ يَدْعُوكُمْ إِلَيْهِ؛ مالک جهنی گفت به امام باقر علیه السلام عرض کردم که ما (شیعیان و اصحاب شما) صاحب این امر را با صفاتی توصیف می کنیم که هیچ یک از مردم این گونه نیست. امام باقر علیه السلام فرمودند: نه قسم به خدا؛ هرگز این گونه نیست تا اینکه او خودش بر شما به همین احتجاج کند و شما را به سمت همین دعوت کند.» [۵]

در روایات دیگری نیز به این اسرار اشاره مستقیم شده است و اهل بیت علیهم السلام به صراحت فرمودند که

اثبات برهانی تکامل حیات



نویسنده: علی احمدی

معمولاً برای تأیید نظریه تکامل به شواهد فسیلی و ژنتیکی استناد می‌شود؛ این شواهد برای تأیید تکامل حیات کافی هستند و هر انسان منصفی آن‌ها را خواهد پذیرفت، اما برخی علمای غیرعامل ادیان که متون متشابه دینی مربوط به خلقت آدم را تفسیر کردند برخورد دیگری با این شواهد دارند. از آنجا که آنان معتقد به خلقت یک‌باره موجودات زنده و به‌خصوص آدم علیه السلام هستند، شواهد موجود را به‌گونه‌ای تبیین می‌کنند که با تفاسیر آنان موافق باشد؛ مثلاً در توضیح سنگواره‌هایی که هرچه به گذشته می‌رویم ساده‌تر می‌شوند و از تنوعشان کاسته می‌شود می‌گویند: این کار خداست که در هر دوره‌ای به‌طور مستقل موجودات را پیچیده‌تر ایجاد کرده است! که در پاسخ این تبیین دور از ذهن آنان سید احمد الحسن می‌نویسند:

«زمین‌شناسی تاریخی به‌طور قطعی ثابت کرده است که حیوانات و نباتات در فواصل زمانی متوالی رو به تکامل نهاده‌اند. در ابتدا باکتری به وجود آمد، سپس با گذشت زمانی طولانی سلول‌های یوکاریوت (سلول دارای هسته حقیقی) پدیدار شد و به‌دنبال آن موجودات چندسلولی پا به عرصه وجود نهاد، و به این ترتیب حیات آرام‌آرام رو به تکامل گذاشت.

اگر آفرینش به‌صورت دفعی و یک‌باره صورت گرفته، و هدف



قطعاً به تکامل می‌انجامد»، یک گزارهٔ یقینی است که برای تصدیق آن کافی است سه رکن بالا و نقش آن‌ها در تکامل را خوب تصور و درک کنید؛ برای مثال کارخانه‌ای را در نظر بگیرید که سه نوع موبایل تولید می‌کند (مدل‌های A و B و C) و وقتی موبایل‌های متفاوت به بازار عرضه می‌شوند یک مدل از گوشی‌ها (مدل A) بیشتر از دو مدل دیگر به فروش می‌رسد؛ در نتیجه مدیر کارخانه از تولید دو مدل دیگر امتناع می‌کند یا در حد بسیار زیادی از تولید آن‌ها می‌کاهد و در مقابل مدل A را بیشتر تولید می‌کند تا تقاضا با عرضه برابر شود و سپس بخش R&D [۳] کارخانه در مدل A نیز تنوع ایجاد کرده و مدل‌های $A + A_1$ و $A + A_2$ را تولید کرده و به بازار عرضه می‌کنند و باز هم خرید مشتری‌ها به سمت یک یا دو مدل گرایش پیدا می‌کند و مجدداً کارخانه مدل‌هایی که توسط بازار خریداری نمی‌شوند، تولیدشان را محدود یا متوقف می‌کند و به بازتولید مدل برگزیده می‌پردازد و مجدداً بخش R&D کارخانه، تنوع ایجاد کرده و این فرآیند تکرار می‌شود. این فرآیند اگر ادامه پیدا کند و شما محصولات کارخانه را به ترتیب زمان کنار هم قرار دهید [۴] به وضوح می‌بینید محصولات از یک حالت ساده به پیچیده طی گذر زمان تکامل پیدا کرده‌اند.

در این مثال، گزینش و تولیدمثل و تمایز وجود داشت. بازار یا مشتری‌ها گزینش را انجام می‌دهند و بخش تولید کارخانه به تولید موبایل‌های برگزیده می‌پردازد و بخش R&D کارخانه نیز تمایز را ایجاد می‌کند. حال اگر فرض بگیریم کارخانه تصمیم بگیرد تمایزی ایجاد نکند و همان سه محصول اولیه یعنی (مدل‌های A و B و C) یا فقط یک مدل تولید کند، در این صورت در هزار سال دیگر هم تغییر و تکاملی در محصولات نخواهید دید. **(فقدان تمایز)** یا فرض بگیرید مشتری‌ها حق انتخاب نداشته باشند و سه مدل اولیه طبق کوبین‌هایی به صورت تصادفی بین افراد توزیع می‌شود؛ در این صورت نیز گرایش به سمت محصول خاصی وجود نخواهد داشت؛ زیرا دائم همان سه مدل بازتولید و به بازار عرضه می‌شوند و در نتیجه، تکاملی در کار نخواهد بود؛ مگر اینکه در اینجا نقش انتخاب یا گزینش برعهدهٔ دولت یا مسئولین کارخانه باشد که تصمیم بگیرند کدام مدل را از چرخهٔ تولید حذف و کدام محصول جدید را اضافه کنند. **(فقدان انتخاب و گزینش)**

خدا آفرینش انسان، محیط و موجودات پیرامون او بوده باشد، و اگر انسان در زمانی بسیار نزدیک در مقایسه با تاریخ زمین‌شناسی به وجود آمده باشد، چرا خدا دسته‌های اولیه را با نظم و ترتیب آفریده؛ به گونه‌ای که هر دستهٔ جدید، مشابه دستهٔ قبلی ولی تکامل یافته‌تر و تطابق یافته‌تر از آن است؟! آیا مثلاً به این دلیل خدا آن‌ها را طی دوره‌های زمانی و تکاملی آفرید، چون قصد فریب انسان را دارد و می‌خواهد هنگامی که او فرایند آفرینش را در لایه‌های زمین به گونه‌ای منظم و مرتب بوده و به تدریج رو به تکامل و پیشرفت می‌نهد، می‌بیند به تکامل معتقد گردد؟! مسلماً چنین نیست! خدا می‌خواهد انسان حقیقت را همان گونه که هست بشناسد، و می‌خواهد آدمی به خدا و خلقت همان گونه که خدا آن را پدید آورده است، ایمان بیاورد.

تنها پاسخ قانع‌کننده، منطقی و قابل قبول که با مراجعه به زمین‌شناسی تاریخی به آن می‌رسیم، این است: زندگی به گونه‌ای ساده آغاز شد، سپس به تدریج تکامل و ارتقا یافت.

[۱]

در این مقاله قصد داریم به روشی برهانی، ضرورت وجود فرآیند تکامل در حیات زمینی را اثبات کنیم تا جای هیچ‌گونه بهانه‌تراشی برای منکرین تکامل حیات باقی نماند.

مهم‌ترین دلیل قطعی برای توجیه باور تکامل، وجود ارکان سه‌گانهٔ «تمایز»، «گزینش» و «تولیدمثل» در حیات زمینی است.

تقریر استدلال این گونه است:

-مقدمهٔ اول: اگر مجموعه‌ای واجد ارکان سه‌گانهٔ «تمایز»، «گزینش» و «تولیدمثل» باشد، آنگاه آن مجموعه ضرورتاً تکامل می‌یابد؛

-مقدمهٔ دوم: در حیات زمینی ارکان سه‌گانهٔ تمایز (جهش ژنتیکی و نو ترکیبی ژنی [۲])، گزینش (انتخاب طبیعی غیرتصادفی انباشتی) و تولیدمثل (وراثت و زادوولد) وجود دارد؛

-نتیجه: وقوع تکامل در حیات زمینی، امری ضروری است.

گزارهٔ «مجموعهٔ دگرگونی، انتخاب طبیعی و وراثت

مختلفی از سفیدی است؛ مثلاً سفیدی پوست مردم جنوب اروپا کمتر از شمال آن است. دلیل این موضوع آن است که طبیعت، نژادهای برتر را انتخاب می‌کند؛ اما انتخاب شدن پوست سفید توسط طبیعت می‌تواند علت ساده‌ای داشته باشد؛ اینکه نور خورشید باید از پوست عبور کند تا ویتامین D ساخته شود. پوست تیره مانع عبور کردن نور خورشید می‌شود یا شدت نور را کاهش می‌دهد. در اروپا که نور خورشید کمتر است، کسانی که پوست تیره دارند به شدت در معرض خطر کمبود ویتامین D قرار می‌گیرند و این مسئله، تهدیدی برای زندگی و تولیدمثل آن‌ها به شمار می‌رود. به این ترتیب بقای اصلح، شکل می‌گیرد. از آنجا که دگرگونی در رنگ پوست قطعاً وجود دارد، پوست روشن برگزیده می‌شود؛ چراکه دارندۀ آن قادر است در محیطی که نور خورشید در آن کم است باقی بماند و زندگی کند. به این ترتیب فرآیند غربالگری که فرآیندی حتمی است، در نسلی پس از نسل دیگر روی می‌دهد تا رنگ پوست به آنچه با محیط تناسب دارد، برسد. این موضوع دربارهٔ اندازهٔ بینی، قد و دیگر صفات نیز صادق است.» [5]

مثالی دیگر از کتاب توهّم بی‌خدایی:

«در جریان انقلاب صنعتی، رنگ پروانه‌ها از سفید به سیاه تغییر یافت؛ چراکه پروانه‌ها از رنگ سفید خود برای استتار بر پوستۀ سفیدرنگ درختان سود می‌جستند و از دید پرندگان مخفی می‌شدند؛ ولی پس از وقوع انقلاب صنعتی در اروپا، در برخی مناطق صنعتی، آلودگی ناشی از سوخت زغال‌سنگ، باعث سیاه شدن پوست درختان شد و پروانه‌های سفیدرنگ در معرض دید پرندگان قرار گرفتند. گروهی از پروانه‌ها از جهشی که رنگ آن‌ها را تیره می‌ساخت برخوردار شده بودند و این دسته توانستند به‌خوبی مخفی شوند و باقی بمانند. به این ترتیب رنگ پروانه‌ها در دورانی نه‌چندان طولانی تغییر یافت؛ چراکه دورهٔ زندگی پروانه‌ها کوتاه است و تغییر رنگ به زمان‌های طولانی مثلاً میلیون‌ها سال- نیاز ندارد؛ بلکه یک دورهٔ نسبتاً کوتاه برای پدید آمدن صدها و هزاران نسل از آن‌ها و نیز پدید آمدن تکامل زیستی در آن‌ها کفایت می‌کند.» [6]

مثالی دیگر از کتاب توهّم بی‌خدایی:

«طول گردن اجداد زرافه‌ها مختلف و گردن برخی درازتر از دیگری بوده است. اگر فرض کنیم

همچنین اگر فرض بگیرد کارخانه آسیب ببیند و دیگر امکان تولید موبایل‌ها نباشد در این صورت نیز ما نه‌تنها شاهد تکامل محصولات نخواهیم بود، بلکه اساساً تولید موبایل یکسان نیز منتفی می‌شود. **(فقدان تولیدمثل)**

بنابراین اگر یک یا چند رکن از ارکان سه‌گانه فوق را از مجموعه حذف کنیم، فرآیند تکامل متوقف خواهد شد و تا وقتی که سه رکن بالا برقرار باشند فرآیند تکامل ادامه خواهد داشت.

در حیات زمینی این سه رکن وجود دارد:

۱. تمایز که توسط جهش‌های ژنتیکی و نو ترکیبی ژنی ایجاد می‌شود؛

۲. گزینش که همان انتخاب طبیعی غیر تصادفی انباشتی است؛

۳. و تولیدمثل.

بنابراین تکامل در حیات زمینی امری ضروری خواهد بود.

برای درک بهتر کارکرد سه رکن فوق در حیات زمینی مثال‌هایی می‌زنیم. فرض کنید تعدادی گوسفند دارید که در برخی از آنان جهشی رخ داده است و بافت چربی زیر پوست آنان افزایش یافته است (شکل‌گیری تمایز) و کل مجموعه گوسفندان (جهش یافته و جهش نیافته) وارد عصر یخبندان شده‌اند و دمای هوا به شدت کاهش یافته است. سرمای شدید باعث مرگ و میر گوسفندان می‌شود، اما گوسفندانی که دچار جهش شده و بافت چربی زیر پوست بیشتری دارند در برابر سرما مقاومت کرده و زنده می‌مانند و برخلاف دیگران که طی سرما از بین رفتند، طبیعت به آنان اجازه می‌دهد باقی بمانند و به سن بلوغ برسند و نهایتاً با جفت‌گیری، تولیدمثل کرده و ژن‌های خود را به نسل بعد منتقل کنند و باز در آینده جهش‌های دیگری در نسل باقی‌مانده رخ می‌دهد و آن دسته از جهش‌ها که سبب سازگاری بیشتر جاندار با محیط می‌شود به دارندگان خود برتری داده و سبب بقای آن‌ها شده و طبیعت آنان را انتخاب می‌کند تا به سن بلوغ برسند و آن ژن‌ها را به نسل‌های بعدی منتقل کنند؛ به همین ترتیب به‌مرور زمان جهش‌ها و تغییرات مفید انباشته‌شده توسط طبیعت منجر به گونه‌زایی می‌شوند.

مثالی دیگر به نقل از کتاب توهّم بی‌خدایی:

«نیاکان انسان اروپایی افرادی بودند که پوست تیره‌ای (سیاه) داشته‌اند؛ با این حال می‌بینیم امروزه پوست اروپایی‌ها سفید و حتی با درجات

محیط طبیعی آن‌ها تناسب دارد. برای اثبات این موضوع، نیازی به سنگواره‌ها نیست؛ چراکه اگر خواننده معنای دگرگونی نقشه‌های ژنتیکی، حفظ یا انتخاب نژادهای برتر را بشناسد، خواهد فهمید که تکامل، پدیده‌ای است قطعی و حتمی.

مسئله بسیار ساده است: هرگاه ما دگرگونی همراه با اختیار یا انتخاب، و وراثت داشته باشیم، قطعاً تکامل به دست می‌آید. دگرگونی وجود دارد و در جاری بودن آن بین افراد یک نوع، کوچک‌ترین شکی نیست. همین طور اختیار و انتخاب کردن نیز وجود دارد؛ چراکه همراه و ملازم طبیعت، مقتضیات آن و متغیرهایی است که همواره به وقوع می‌پیوندند؛ مانند پایین رفتن سطح آب‌ها، خشک‌سالی، کاهش و افزایش دمای هوا، ورود درنده یا شکار جدید؛ به‌علاوه هرگاه تولد و ازدیاد نسل وجود داشته باشد، قطعاً وراثت نیز پایه‌ای آن وجود خواهد داشت؛ بنابراین تکامل، موضوعی است حتمی که در گذشته، حال و آینده وجود داشته، دارد و خواهد داشت؛ زیرا تمام مقدمات آن فراهم است و قبلاً نیز این مقدمات فراهم بوده است؛ بنابراین، موضوع بر سر پاسخ آری یا خیر نیست؛ زیرا وجود تکامل، واقعیتی کاملاً بدیهی است؛ به همان روشنی چرخیدن زمین!

علاوه بر آنچه گذشت، دلایل فراوانی از علم کالبدشناسی تطبیقی، سنگواره‌ها و علم ژنتیک وجود دارد که همگی موضوع تکامل را تأیید می‌کنند و بر آن صحه می‌گذارند. تکامل موضوع روشنی است و حتی در زنجیره جانداران امروزی که در دسترس ما قرار دارند، نیز به‌وضوح دیده می‌شود. [۸]

۱. احمدالحسن، توهّم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.
۲. تبادُل ژنی بین دو کروموزوم هم‌تا طی فرآیند کراسینگ‌اُور در تقسیم سلولی میوز.
۳. بخش تحقیق و توسعه
۴. چنین کاری در موزه تاریخ خودرو یا موزه تاریخ موبایل یا هر صنعت دیگری انجام می‌شود که همچون موزه تاریخ طبیعت، دلالت بر تطور و تکامل این صناعت‌ها دارد.
۵. احمدالحسن، توهّم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، ص ۸۸.
۶. احمدالحسن، توهّم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، ص ۹۰.
۷. احمدالحسن، توهّم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، ص ۹۰.
۸. احمدالحسن، توهّم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، فصل دوم، صص ۸۸ و ۸۹.

این زرافه‌های اولیه در محیطی زندگی می‌کردند که زرافه‌های گردن‌درازتر بیش از زرافه‌هایی با گردن کوتاه‌تر می‌توانستند غذا به دست آورند، طبیعت، زرافه‌هایی را که برای زندگی در آن محیط سازگاری بیشتری داشتند انتخاب می‌کرد و به همین دلیل زرافه‌های گردن‌کوتاه از گرسنگی می‌مردند یا به‌علت کمبود غذا نمی‌توانستند جفت‌گیری و تولیدمثل کنند یا قادر به تغذیه فرزندان خود نبودند. به این ترتیب در این محیط تعداد زرافه‌های گردن‌کوتاه رو به کاستی می‌گذارد و چه بسا به‌طور کلی منقرض شوند؛ در حالی که زرافه‌های گردن‌دراز زنده می‌مانند و به‌خوبی زادوولد می‌کنند. در نتیجه تعداد زرافه‌هایی که از ویژگی درازی گردن برخوردارند افزایش می‌یابد و آن‌ها این ویژگی‌های ژنتیکی را برای فرزندان خود به ارث می‌گذارند. نقشه ژنتیکی زرافه‌ها، ویژگی کوتاهی گردن را نسل‌به‌نسل کنار می‌گذارد. این امور بدیهی به نظر می‌رسند و امروزه استدلال به آن‌ها با استفاده از ژن‌ها، همانند استدلال به چرخش زمین به دور خورشید طبق تصاویر گرفته‌شده، واضح است. [۷]

بیشتر از این به بررسی باور «مجموعه دگرگونی، انتخاب طبیعی و وراثت قطعاً به تکامل می‌انجامد» نمی‌پردازیم.

علاوه بر دلیل فوق (وجود ارکان سه‌گانه در حیات زمینی)، دلایل و شواهد فراوان دیگری نیز وجود دارند که باور به تکامل حیات زمینی را برای ما توجیه می‌کنند نظیر:

۱. شواهد ژنتیکی؛
 ۲. فسیل‌ها یا سنگواره‌ها؛
 ۳. کالبدشناسی تطبیقی.
- پس گریزی از تصدیق تکامل حیات زمینی نیست و باید پذیرفت نظم موجود در حیات زمینی، محصول فرایند تکامل است.**

سید احمدالحسن می‌نویسد:

«خلاصه آنچه توسط داروین و زیست‌شناسان پس از او در موضوع تکامل ارائه شده، چنین است: دگرگونی و تمایز بین افراد (که می‌تواند به‌عنوان مثال از دگرگونی در نقشه ژنتیکی آن‌ها ناشی شده باشد) به‌همراه فرایند انتخاب طبیعی محیط پیرامون آن‌ها، در کنار وراثت، منجر به تکامل و تطابق می‌شود که با همان

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (ع)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.